



Interdisciplinary Legal Research

Jul 2021, 2(3): 105-115

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Limits of the Guardianship of the Prophet and the Imams (AS) and Their Political Rule in Society

Fatemeh Sajedi ¹  Ali Faghihi ^{*2}, Akbar Fallah ³

Received:

08 May 2021

Revised:

28 May 2021

Accepted:

23 Jun 2021

Available Online:

01 Jul 2021

Abstract

Background and Aim: This research seeks to determine the limits of the guardianship of God, the Prophet and the Imams, and this discussion is important because of the limits of the guardianship of the Vali Faghih. Because the guardianship of the Jurist is due to the guardianship of the Imam, the Prophet and the Almighty God, and since the guardianship of the mujtahid and the jurist cannot be more than the guardianship of God, the Prophet and the Imam, then its limits must be determined.

Materials and Methods: This research has been carried out in a library using descriptive-analytical research methods.

Ethical Considerations: Ethical considerations related to writing texts and referring to sources was observed.

Findings: The intellect dictates that man should obey someone who has come from God, and the reason for this, in addition to the intellect and the numerous verses of the Qur'an, is that they are benevolent guides. The boundaries of the province are also in all personal and social issues as well as expediency.

Conclusion: The Prophet and the Imams have guardianship by the permission of God and the guardianship of the Prophet and the Imams is inferior to the divine guardianship.

Keywords:

Guardianship,
Vali Faghih,
Sovereignty.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. (Corresponding Author)*

Email: Faghihi2021@yahoo.com Phone: +989111125032

3 Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Please Cite This Article As: Sajedi, F; Faghihi, A & Fallah, A (2021). "The Limits of the Guardianship of the Prophet and the Imams (AS) and Their Political Rule in Society". *Interdisciplinary Legal Research*, 2 (2): 105-115.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۱۰۵-۱۱۵)

حدود ولایت پیامبر و ائمه معصومین (ع) و حاکمیت سیاسی آنها در جامعه

فاطمه ساجدی^۱، علی فقیهی^{۲*}، اکبر فلاح^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: Faghihi2021@yahoo.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ انتشار: ۱۴۰۰/۴/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: این پژوهش به دنبال تعیین حدود ولایت خدا، پیامبر و ائمه بوده و این بحث از بدلیل تعیین حدود ولایت فقیه دارای اهمیت است. چراکه ولایت فقیه ناشی از ولایت امام و پیامبر و خدای متعال بوده و از آنجا که نمی‌شود ولایت مجتهد و فقیه بیش از ولایت خدا و پیامبر و امام باشد، فلذا باید حدود آن مشخص گردد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: عقل حکم می‌کند که انسان از کسی که از جانب خداوند آمده است اطاعت نماید و دلیل آن علاوه بر عقل و آیات متعدد قرآنی این است که ایشان راهنمایان خیرخواه هستند. حدود ولایت نیز در تمامی مسایل شخصی و اجتماعی و نیز تشخیص مصلحت است.

نتیجه‌گیری: پیامبر و ائمه به اذن و دستور خداوند دارای ولایت تشریحی بوده و ولایت پیامبر و ائمه نسبت به ولایت الهی مقید است.

کلمات کلیدی: ولایت، ولی فقیه، حکومت.

مقدمه

۱- بیان موضوع

ولایت به صورت حقیقی و بالاصاله و بالذات به خدا اختصاص دارد لکن پیامبر (ص) و ائمه از آنجا که انسان کامل بوده و مظهر و تجلی خدا می‌باشند، در تمامی ولایت‌ها نیز مظهر و تجلی و نشانه حضرت حق هستند. تمامی صفات و فضائل و معجزات انبیاء الهی را می‌توان در سایه اذن خدا برای ائمه معصومین (ع) نیز قائل شد.

طبق این ولایت، حکومت عدل اسلامی به رهبری صاحب مقام رسالت و نبوت (ص) برپا گشت. سپس خداوند دین خود را با ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان پاکش، امامان دوازده گانه (علیه السلام) کامل نمود و بر ولایت، به ویژه ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأکید کرد و آن را قرین ولایت خدا و رسول قرار داد و خداوند در سوره مائده آیه ۵۵ فرمود: جز این نیست که ولی شما خدا است و رسول او و مؤمنان که نماز می‌خوانند در حال رکوع انفاق می‌کنند.

ولایت از جانب خداوند است و ولایت او مطلقه است و این ولایت مطلقه مختص او است و از طریق او این خلعت به نبی خود پوشانیده شده است. همچنین به حضرت ولی الله امیرالمؤمنین علی (ع) و یازده فرزند او نیز سیده زن‌های جهانیان فاطمه زهرا (س) اعطا شده است. پس در میان مخلوقات عالم غیر از چهارده نفر معصومین پاک، کسی به منصب ولایت نرسیده است. کسی که ایمان به ولایت آل محمد ندارد، ایمان به نبوت ندارد و کسی که ایمان به نبوت ندارد، ایمان به خدا ندارد زیرا اقرار به ولایت، مستلزم اقرار به نبوت، و ایمان به نبوت مستلزم اقرار به توحید است و در واقع پیامبر و ائمه نیز به اذن و دستور و اجازه خدا بر آن ولایت دارند. یعنی همان گونه که خداوند فرموده باید از آنان اطاعت شوند. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شدید العقاب» (حشر/ ۵۵) و نیز می‌فرماید «و ما ارسلنا من رسول إلا لیطاع باذن الله» (نساء/ ۶۴)

یعنی ولایت ایشان تحت ولایت خدا و مظهر و تجلی ولایت حق تعالی است. آنها مقهور خدا می‌باشند نه اینکه در برابر خدا استقلال ولایتی داشته باشند.

مسأله رهبری اجتماع یکی از شؤون اساسی پیامبر (ص)، به اتفاق اهل سنت و شیعه و همه عقلا است و نباید بعد از ایشان مردم بلا تکلیف بمانند. بنابراین هدف رسالت و خاتمیت باید محقق شود و تداوم یابد و ضروری است که دیگر مسؤولیت‌ها و وظایف پیامبر اکرم (ص) به امام معصوم واگذار شود و در زمان غیبت، این ولایت به ولی فقیه واگذار شود.

۲- تبیین مفاهیم

۱-۲- مفهوم ولایت

ولایت از کلمه ولی مشتق است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۱/۱۵) در مفردات راغب، حقیقت ولایت بر عهده گرفتن کار دانسته شده است: «حقیقه؛ تولى الأمر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۷). عبدالرزاق کاشانی، ولایت را چنین تفسیر می‌کند: «هی قیام العبد بالحق عند فنا نفسه و ذلك بتولى الحق اياه حتى يبلغه مقام القرب و التمکین» (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۹۱: ۶). این تفسیر از ولایت نیز با گفته برخی از لغویان، مانند صاحب مقایس اللغه که ریشه همه استعمالات ماده ولایت را «قرب» دانسته سازگار است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶) ولی و والی کسی را گویند که زمام امر دیگری را به دست خود بگیرد و عهده‌دار آن گردد. و ولی به کسی گویند که نصرت و کمک از ناحیه او است و نیز به کسی گفته می‌شود که تدبیر امور کند و تمشیت به دست و به نظر او انجام گیرد؛ و بر این اصل گفته می‌شود: «فَلَانُ وَلى الْمَرْأه»، یعنی نکاح آن زن به صلاح‌دید و به نظر او است و ولی‌دم به کسی گویند که حق مطالبه دیه را از قاتل یا از زخم زنده دارد و سلطان، ولی امر رعیت است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۵۵).

۲-۲- مفهوم حاکمیت

حاکمیت مصدر صناعی از ماده «حَکَمَ» است و هم‌معنا با مصدر قیاسی‌اش، یعنی «حُکِمَ» می‌باشد. اگرچه واژه حُکَم و

این مقاله بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای در مذهب فقهی شیعه تحقیق گردیده است و با روشی تحلیلی و توصیفی صورت گرفته است.

بحث و نظر

۱- ادله ولایت و حکومت اولیای الهی

۱-۱- توجه به ویژگی‌های مقامات اولیاء الهی

همچنان که ذات اقدس الهی نامتناهی است، اسماء و صفات او نیز نامتناهی‌اند و به همین سبب اگر کسی مظهر همه اسماء و صفات حق تعالی باشد، شناخت نامتناهی او مقاماتش برای دیگر کسانی که فاقد این مرحله‌اند محال است. ناگفته نماند که اولیاء الهی اگرچه مظهر اسماء و صفات حق تعالی هستند، اما فاصله آنان با حق تعالی نیز نامتناهی است و گرنه ذات اقدس الهی نیز متناهی و مجموع کمالات محدود این اولیاء با فاصله میان آنان با خویش باشد، در حالی که با برهان عقلی و ادله نقلی فراوان ثابت شده که ذات حق تعالی و صفات ذاتی او بسیط و نامتناهی‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۹۷/۲-۳۹۸).

جایگزینی حکومت «الله» به جای حکومت «طاغوت» به آن است که کسانی که جنبه الهی دارند و با نام خلیفه الله فی الارض مطرح‌اند حکومت کنند و دست طاغوت را از حاکمیت کوتاه سازند. تمامی انبیاء عظام به حکومت نبوت و خلافت الهی، حق حاکمیت دارند، پیامبرانی که امکانات برایشان فراهم بود به اقتضای مقام حق نبوت، رهبری سیاسی خویش را بر عهده گرفته بودند، «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق...» (ص/۲۶)

۱-۲- حکم عقل بر ضرورت پیروی از راهنمای خیرخواه

پیروی از راهنمای خیرخواه و مرشد مصلح که انسان را به راه سعادت و فلاح دعوت می‌کند. پس اطمینان به صلاحیت و صداقت وی چیزی است که عقل سلیم بر ضرورت آن گواهی می‌دهد و عقلای هر جامعه انسان را برای ترک مصالح

هم‌خانواده‌هایی از قبیل حاکم، حکیم، احکام، حکمت و... در قرآن و روایات بسیار استعمال شده است، به تأمل در مجموعه‌ای از الفاظ که هر یک به نحوی مبین معنای «حاکمیت» می‌باشند می‌پردازیم که مهمترین این واژه‌ها عبارتند از:

اول، حکم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» «همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان اصلی آن بدهید و چون در میان مردم حکم کنید به عدالت باشد...» (نساء/ ۵۸)

دوم، مُلک: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» «همانا به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به ایشان پادشاهی (ملک) بزرگی عنایت کردیم» (نساء/ ۵۴)

سوم، خلافت: جریان خلافت در دو معنای عام و خاص استعمال می‌شود که معنای عام به مقام انسان در منظومه هستی اشاره دارد و از او به عنوان «خلیفه خدا بر روی زمین» یاد می‌کند. اما معنای خاص خلافت سببه سیاسی دارد و مبین اعطاء حق حاکمیت به پیامبران می‌باشد.

چهارم، ولایت: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از تاریکی‌ها به سوی روشنی‌ها رهنمون می‌شود و کسانی که کفر ورزیدند اولیائشان طاغوت‌ها هستند که ایشان را از روشنی به تاریکی رهنمون می‌شوند.» (نحل/ ۹۹-۱۰۰)

پنجم، امامت: جریان امامت در جامعه اسلامی به زعم معتقدان به آن، ادامه بخش «نبوت» است. لذا بعضی از محققان به آن صبغه سیاسی زیادی داده و تا بدانجا رفته که مدعی شده‌اند: «حاکمیت در اسلام اساساً عبارت است از عهده دار شدن منصب امامت».

۳- روش تحقیق

۱-۴- دلالت قرآن کریم بر ولایت برخی انبیاء و امامان معصوم (ع)

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود که خداوند سبحان مفهوم حکومت را برای پیامبر(ص) و تعدادی از پیامبران پیش از وی و نیز ائمه معصومین(ع) اعتبار نموده است که به این آیات اشاره می‌کنیم.

۱- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ (آل عمران/۳۱)

«بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد.»

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ إِن كُنْتُمْ تومنون بِاللَّهِ وَاليوم الآخر ذلك خير و احسن تاویلاً (نساء/۱۵۹)

«ای کسانی که ایمان آوردید، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید.»

۳- وَ مَنْ يُطِيعِ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (نور/۵۲)

«هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند خدا ترس و پرهیزگار باشد چنین کسان را خیرورزی و سعادت خواهد بود.»

۴- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (الشعراء/۱۵۰-۱۵۱)

«پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید.»

و در این آیه مراد از مسرفان، امر در مقابل نهی است به قرینه اینکه از اطاعت آن نهی فرمود. هرچند بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که به معنای شأن باشد و بنابراین مراد به اطاعت امر آنان تقلید عامیانه و پیروی کورکورانه ایشان در

اساسی و مهمی که دیگران وی را به انجام آن دعوت نموده‌اند؛ گرچه از جانب یک انسان دیگری که همانند خود او است باشد مورد مذمت قرار می‌دهند.

از آنجا احکام خداوند سبحان توسط وحی بوسیله پیامبرانش برای ما فرستاده شد، وجوب اطاعت از پیامبران الهی و کتب آسمانی در این زمینه بدین جهت است که آنان ناقل احکام و دستورات خداوند هستند و به همین جهت در واقع اوامر آنان در این زمینه اوامر مولوی نیست بلکه اوامر ارشادی است، نظیر اوامری که از فقها و در مقام بیان احکام خداوند صادر می‌شود. که در اینصورت گرچه بیان به صورت انشاء است ولی در واقع یک نوع اخبار از حکم خداوند است.

۱-۳- حکم عقل بر ضرورت شکرگذاری از ولی نعمت

بزرگداشت کسی که به انسان نعمتی بخشیده و شکرگذاری از احسان‌کننده چیزی است که عقل به خوبی به آن گواهی می‌دهد و نیز عقل ترک تشکر از ولی نعمت را قبیح و زشت می‌شمارد و حتی اگر در مواردی ترک اطاعت از ولی نعمت سبب آزار او و عاق شدن از محضر وی گردد، عقلاً انسان را به جهت ترک اطاعت مورد مذمت قرار می‌دهند. مگر آنکه کار مهمتری آن را موجب شده باشد و به همین عقلی یکی از ملاک‌هایی است که انسان را به وجوب اطاعت از خداوند تبارک و تعالی ملزم می‌کند. شاید وجوب اطاعت از پدر و مادر نیز به همین اصل عقلی بازگشت کند زیرا آنان ولی نعمت فرزندانند که با شیره جان، وی را پرورش داده‌اند و شاید همین اصل عقلی ملاک حکم شرعی در وجوب اطاعت از آنان باشد. پس هنگامی که در پدر و مادر جسمانی، ما این اصل عقلی را پذیرفتیم، در اولیای روحانی و ولی نعمت‌های معنوی که انسانیت انسان به آنها بستگی دارد به طریق اولی باید این اصل را پذیرفت و به همین دلیل باید گفت اطاعت از پیامبران و پیشوایان عادل از نظر عقل، پسندیده و بلکه لازم و واجب است. (منتظری، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۶)

اعمال و روش زندگی است، آن روشی که آنان سلوکش را دوست می‌دارند.

۵- ان رَبُّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي (طه/۹۰)

«بدرستی که پروردگار شما خدای مهربان است پس شما پیرو من شوید و امر مرا فرمان برید»

۶- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء/۶۴)

«هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند»

۷- اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الرِّضِّ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورَ (آل

عمران/۱۰۹)

«هرچه در آسمان و زمین است (ملائکه، انس و جن و سایر موجودات) به خداوند متعال تعلق دارند (هر چه بخواهد درباره آنها انجام می‌دهد) و او است مرجع همه امور (اجازه تصرف در هر موجودی در اختیار اوست و بس)»

۸- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولَ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ... (احزاب/۶)

«پیامبران اولی به مؤمنان است از خود آنان و همسران وی به حکم مادران مؤمنان هستند و برخی از اقوام و خویشان اولی هستند به برخی کتاب خداوند از مؤمنین و مهاجرین.»

و آیه فوق، وجود مبارک پیامبر (ص) را اولی به تصرف در امور مؤمنان دانسته و به طور قطع اولویت در تصرف چیزی علاوه بر مقام نبوت آن حضرت است و در قرآن کریم آیاتی که دلالت بر ولایت آن حضرت از خداوند تبارک و تعالی داشته باشد بسیار است که این آیه یکی از آنها محسوب می‌شود.

۳- محدوده اطاعت از پیامبر و اولوا الامر

۳-۱- انواع اختیارات و کلام فقها

از آنجا که اطاعت از خداوند مطلق است و برای آن نمی‌توان حدی را تصور کرد، اطاعت از پیامبر نیز از همین اطلاق

برخوردار است. از این رو همه مفسران و کسانی که به گونه‌ای از آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم» بحث کرده‌اند چون اطاعت از «اولی الامر» نیز مطلق است، در صدد تبیین عصمت آنان برآمده‌اند؛ زیرا اطاعت مطلق از هیچکس را بدون عصمت روا نمی‌دانند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹/۴)

اختیارات پیامبر (ص) و امامان (ع) به سه قسم تقسیم می‌شود: اول، اختیاراتی که به دلیل «حجت الله» بودن آنان است؛ دوم، اختیاراتی که به دلیل «خلیفه الله» بودن است؛ سوم، اختیاراتی که موضوعش دو عنوان یاد شده نمی‌باشد، مانند افتاء، قضا، حکومت، اجرای حدود و مانند آنها. اختیارات قسم اول و دوم عبارت است از ولایت تکوینی، و وجوب اطاعت مطلق و ولایت بر مال و نفس.

شیخ انصاری می‌فرماید: «مقصود از آنچه ذکر شد دفع این توهّم است که وجوب اطاعت از امام اختصاص به اوامر شرعیه دارد و دلیلی بر وجوب اطاعت در اوامر عرضیه وجود ندارد» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۵۳)

ایروانی می‌فرماید: «مقتضای شکر نعمت و وجوب اطاعت از آنان در اوامر شخصی است اگر فرض شود آنان امر شخصی دارند» (ایروانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

امام خمینی می‌فرماید: «آری اطاعت اوامر حکومتی آنان اطاعت خدا نیز هست، زیرا خدا به اطاعت ان امر نموده است» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۶۴۰/۲)

۳-۲- حدود ولایت

اما در مورد محدوده این ولایت تا کجاست؟

۳-۲-۱- اولویت در تمام مسائل چه شخصی و چه اجتماعی

بر اساس این احتمال پیامبر اکرم (ص) در تمام مسائل از انسان نسبت به خودش اولی و مقدم است یعنی هر آنچه را شخص مؤمن و مسلمان برای خویش می‌پسندد و بدان تمایل دارد اعم از حفظ جان، علاقه به ذات خویش، حفظ آبرو، اعمال نظر و اراده در کارهای مختلف زندگی و....

۳-۲-۲- اولویت در تشخیص مصالح

پیامبر نسبت به مصالح مؤمنان داناتر و به تدبیر امور آنان از دیگران سزاوارتر است. پس همانگونه که پدر به خاطر برخورداری از عقل و رشد بیشتر، ولی و سرپرست طفل قرار داده شده، پیامبر اکرم نیز به خاطر دارا بودن این ویژگی‌ها ولی مؤمنان محسوب می‌شود. (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۲۵/۱)

۳-۲-۳- اولویت در امور عمومی و اجتماعی

پیامبر نسبت به امور عمومی جامعه از همه اولی است. اموری که شارع مقدس به آن توجه و عنایت داشته و مربوط به شخص و فرد خاصی نیست؛ اموری که مصلحت اجتماعی در آن نهفته است و هر قوم و قبیله‌ای برای اقامه و حل و فصل آن به رئیس قبیله خود مراجعه می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۹۲)

۳-۲-۴- اولویت نسبت به سایر والی‌ها و اولیاء

پیامبر اکرم (ص) اولی است نسبت به سایر ولایت مدارانی که در جامعه وجود دارند. در تفسیر مجمع البیان «روایت شده هنگامی که پیامبر (ص) می‌خواستند به جنگ تبوک عزیمت کنند، به مردم دستور فرمودند برای شرکت در جنگ از شهر خارج شوند. برخی افراد گفتند ما باید از پدر و مادرها کسب اجازه کنیم، در این هنگام این آیه نازل شد (النبی اولی المؤمنین)» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۸)

۳-۳- محدودیت ولایت به وجود مصلحت در تصرف

درباره ولایت پیامبر و امام (ع) سه نظر وجود دارد: اول؛ آنکه آنان ولایت بر مال و نفس ندارند. دوم؛ ولایت آنان مطلق است. سوم؛ ولایت آنان مقید به وجود مصلحت است یعنی تنها تصرفاتی که خیر مردم در آن باشد نافذ است. «عن عبدالعزیز ابن مسلم...الإمام الامین الرفیق والولد الرفیق و الآخر الشفیق و مفزع فی الداهیه...» (صدوق، ۱۳۸۹: ۶۰۴؛ کلینی، ۱۴۲۸: ۲۲۲/۱)

در این فرازی که نقل شد حضرت امام معصوم را امین و با محبت و پدری مهربان و برادری دلسوز و پناه بندگان در حوادث معرفی می‌کند.

بحث دیگری که درباره ولایت پیامبر و امام (ع) بر مال و نفس وجود دارد این است که آیا معاملات، عبادات، بلکه مطلق افعال مردم باید با اذن آنان صورت گیرد و اگر بدون آن انجام گیرد معامله و عبادت باطل بوده و شخص مرتکب گناه شده است و یا اذن لازم نیست. برای مثال می‌خواهد نماز بخواند باید از امام اجازه بگیرد یا خیر یا کسی که می‌خواهد خانه را بفروشد باید از امام اجازه بگیرد یا خیر والبته لزوم اذن در مطلق افعال مبتنی بر قبول ولایت مطلقه آنان می‌باشد.

مرحوم شیخ انصاری پس از بیان خلاف اصل بودن لزوم اذن در جواز تصرف می‌فرماید: بعضی از افعال و تصرفات نیاز به اذن امام دارد و آن افعال و تصرفاتی که از وظایف رهبر و رئیس است مانند اجرای حدود و تعزیرات، تصرف در اموال قاصدان و اخبار دلالت دارد و در این گونه افعال اذن از پیامبر و امام (ع) لازم است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۵۳)

۴- ویژگی‌های حاکمیت سیاسی پیامبر (ص) در پرتو سیره عملی و نظری

در نگرش و حکومت نبوی ویژگی‌هایی وجود دارد که این ویژگی‌ها با توجه به جغرافیای زمانی و مکانی ایرادشان جالب توجه می‌نماید. آنها را در ذیل به صورت شش عنوان کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱- حاکمیت سیاسی، ذاتی دین اسلام است.

فلسفه تأسیس حکومت در یک تقسیم‌بندی کلان یا پاسخ‌گویی به «نیاز بشری» است و یا نیل به هدف و «آرمان» مقدس که در کنار تحقق آن نیازهای بشری نیز برآورده می‌شوند. حاکمیت سیاسی از نظر گروه نخست، صرفاً جنبه مادی داشته و در ذیل مفاهیمی از قبیل «اصالت قدرت» «اصالت نفع و سود» و... معنا می‌یابد. اما به عقیده گروه دوم، حاکمیت در بستر یک رسالت عالی‌تر معنا می‌شود

که در صورت فقدان آن معنای متعالی، حکومت نیز فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد.

۲-۴- حاکمیت سیاسی جامع است.

حاکمیت سیاسی پیامبر (ص) جامع بود، بدین معنی که هر آن حوزه‌ای که برای اداره امور یک جامعه ضروری می‌نمود دربر می‌گرفت. بر همین اساس است که پیامبر (ص) را قیم گفته‌اند یعنی کسی که به میزان زیادی به کار مردم می‌پرداخت و تمامی حوزه‌ها را مدنظر داشت. پیامبر در مقام ریاست حکومت امور ذیل را به انجام می‌رساندند.

- صدور منشور و تعیین خط مشی کلی نظام؛

- عقد قرارداد؛

- قضاوت و محاکمه؛

- اخذ تصمیم در مواقع حساس و بحرانی؛

- تقسیم غنائم.

موارد پنجگانه فوق نشان می‌دهد که پیامبر(ص) به عنوان تنها رئیس جامعه اسلامی مطرح بوده‌اند و لذا حاکمیت ایشان در مقام حکومت «جامع» بوده و در برگیرنده کلیه حوزه‌هایی می‌شد که برای تصدی زمام امور جامعه آن زمان ضروری بوده است.

۳-۴- حاکمیت سیاسی، تجزیه ناپذیر است.

حاکمیت سیاسی به عنوان یک امر کلی و واحد، اختیارات مذکور را برای شخص پیامبر(ص) به ارمغان می‌آورده است و لذا مشاهده می‌شود که ایشان در دوره نخست از حیات جامعه اسلامی شخصاً به انجام این امور همت گمارده‌اند.

۴-۴- حاکمیت سیاسی، محدود است.

تصور حاکمیت سیاسی نایستی ما را از محدودیت‌های موجود غافل سازد. بر اساس اندیشه اسلامی، حاکمیت سیاسی دارای چهار محدوده شاخص است که عبارت‌اند از: احکام الهی؛ رعایت حق و حقوق؛ رعایت عدالت و رعایت توجه.

۴-۵- مسؤول بودن حاکمیت سیاسی

حاکمیت سیاسی در نظر پیامبر (ص) ابزاری کارآمد بود که برای تحقق آرمان‌های بلند اسلامی، ایشان می‌توانستند از آن بهره ببرند. لذا با به حکومت رسیدن پیامبر(ص) و تشکیل حکومت اسلامی مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم(ص) بیش از پیش نسبت به امور مردم حساس شده و بار رسالت خویش را سنگین‌تر می‌یابند.

۴-۶- وسعت حاکمیت سیاسی

حاکمیت سیاسی در پیامبر (ص) دارای چنان فراخنا و وسعتی بوده که در درون خود آراء مختلف را جذب و هضم می‌نموده است.

نتیجه‌گیری

مسلمانان باید در مقابل احکام اسلامی کاملاً تسلیم باشند و اوامر پیامبرش را بدون چون و چرا عمل کنند نه اینکه گزینشی عمل کنند و به دستوراتی که مطابق میل و سلیقه‌شان باشد عمل نمایند و تسلیم آن باشند. پیامبر و امامان (ع) ولایت مطلقه بر مال و نفس دارند (بعد از خداوند) و می‌توانند بدون رضایت مالک در اموال او تصرف کنند و برای مردم تصمیم بگیرند و ولایت آنان مقید به وجود مصلحت نیست. دوم، ولایت بر مال و نفس ثابت ولی مقید به وجود مصلحت است.

مبنا و منشأ حاکمیت آن بزرگوار اندیشه سیاسی اسلام از جانب خداوند بوده است. ایشان مأموریت داشتند تا با تأسیس دولت اسلامی علاوه بر تأمین اهداف مادی، حکومت و امنیت، رهایی بشر از چنگال زر و زور ستمگران، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی به تأمین اهداف نیز همت گمارند. و بعد از ایشان این وظیفه به عهده معصومین (ع) واگذار شده است. زیرا با وجود معصوم (ع) در جامعه اسلامی هیچ کس حق به دست گرفتن امور مردم را ندارند و وظیفه مردم این است که او را یاری کنند تا جامعه را در جهت صلاح و رشد هدایت کند

و آن را به کمال مقصود برسانند و اگر زمانی معصوم (ع) در جامعه حضور نداشت یا این است که خود معصوم (ع) تکلیف جامعه پس از خویش را روشن کرده است که باید طبق دستور و فرمان او عمل کرد (که همان فرمان الهی است) و اگر نباشند عقل انسان این راهنمایی را می‌نماید که کسی بر جامعه باید حکومت کند که تا حد امکان مقامی نزدیک به معصوم را دارا باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهام نویسندگان: نگارش متن توسط نویسنده نخست و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط سایر نویسندگان این مقاله صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه‌ی کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. محقق هارون عبدالسلام محمد، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب. بیروت: نشر دار صادر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). المکاسب. قم: نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، میرزاعلی (۱۳۷۹). حاشیه المکاسب. تهران: نشر مطبعه رشیدییه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت. تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: نشر دارالعلم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۸۹). امالی الصدوق. نجف: انتشارات مطبعه الحیدریه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان. جلد چهارم، انتشارات علامه طباطبائی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: نشر جامعه مدرسین حوزه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین. تهران: نشر کتابفروشی مرتضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱). اصول کافی. جلد اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۹۱). اصطلاحات الصوفیه (فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف). ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۴). اصول کافی. جلد اول، قم: نشر دارالحديث.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. چاپ دوم، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران: نشر سراپی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۶). ولایت فقیه. تهران: نشر عروج.

References

- Ansari, M (1994). Al-Makaseb. Qum: International Congress. (Arabic)
- Ibn Fares, A (1984). Mojam. Qum: Eslami Publishing. (Arabic)
- Ibn Manzur, M (1985). Lisan Al-Arab. Beirut: Sader Publishing. (Arabic)
- Irvani, A (2001). Hashie Al-Makaseb. Tehran: Rashidieh Publishing. (Persian)
- Javadi Amoli, A (1990). Velayet Al-Faghih and Justice. Tehran: Reja Publishing. (Persian)
- Kashani, A (2013). Estelahat Al-Soufieh. Translated by Mohammad Khajavi, Tehran: Mola Publishing. (Persian)
- Koleini, M (1991). Olsoul Al-Kafi. Vol 1, Beirut: Dar Al-Taarof. (Arabic)
- Montazeri, HA (2001). Juridical Basis of Islamic Government. Translated by Mahmoud Salavati, 2nd ed. Tehran: Saraei Publishing. (Arabic)
- Mousavi Khomeini, R (1998). Velayat Al-Faghih. Tehran: Orouj Publishing. (Persian)
- Ragheb Esfahani, H (1991). Mofradat Alfaz Quran. Lebanon: Elam Publishing.
- Sadough, M (2011). Amali. Najaf: Heidarieh Publishing. (Arabic)
- Tabarsi, F (1994). Majma Al-Baian. Qum: Modarresin Publishing. (Arabic)
- Tabatabaei, MH (1996). Al-Mizan. Vol 4, Qum: Allame Tabatabaei Publishing. (Arabic)
- Tarihi, F (1995). Majma Al-Bahrein. Tehran: Mortazavi Publishing. (Arabic)